

فریادِ خراسان بزرگ و ایران قدیم

رسول پویان

جوزای 1404

در خانه قوی باش که چوراچور است
دزدان به کمین فانوس شب بی نور است
بشنو ز فرخی که خوب گفت و درست
رو زور به دست آر که حق با زور است

از مام وطن دفاع جانانه کنید
درسنگر مرز و بوم خود خانه کنید
گر زلف وطن خصم پریشان سازد
زلفین پریشان و را شانه کنید

هشدار! که دشمن وطن غدار است
کودک کشست و از خدا بیزار است
از عاطفه و رحم و مروت خالیست
دیوانهٔ مزدور فقط بیمار است

صد بار به قربان وطن باید شد
در شهروده و دشت و دمن باید شد
نام و سر و سرمایه فدا باید کرد
گمنام شهید بی کفن باید شد

هر مرغک زنده آشیانی دارد
در باغ وطن نام و نشانی دارد
نفرین بر آن که بهر قتل مرغان
بمب مادر و تیر و کمائی دارد

از حلقهٔ ظلم ظالمان بیرون شو
از وحشت ظلم ظالمان مصئون شو
از خون دل و گلوی اطفال غزه
افسرده مشو چو لاله ها گلگون شو

دردا که جهان در آتش و خون غرق است
شهر و ده و بوستان و هامون غرق است
یک بار دیگر کاوه به میدان آمد
ضحاک به خطهٔ فریدون غرق است

در خاک وطن خانهٔ اجدادی ماست
آبرو و شرف عزّت و آزادی ماست
صد قبله و محراب دعا در خاک است
این عشق دل و مهر خدادادی ماست

از کاخ ستم جور و جفا می خیزد
جرثومه جنگ و ماجرا می خیزد
با طیف سلاح کشتار جمعی
گاهی کرونا و گاهی وبا می خیزد

دیوانه یی آهنگ تجاوز دارد
در دست ستم سنگ تجاوز دار
از قصه ویتنام مگر بی خبر است
یا این که فرهنگ تجاوز دارد

تاریخ و تمدن و وطن یکجایند
میراث بزرگ پدر و آبایند
دل ها همه زنده اند از حب وطن
سر ها همه در مرز وطن بالاینند

اندیشه مکن که زندگی دو روز است
پاییز و تموز و خُنک و نوروز است
در چنگ تجاوزگران حق حیات
تحقیر و شکنجه و عذاب و سوز است

شمشیر دفاع مرز و بوم عریان باد
لعنت به تجاوزگر بی وجدان باد
در راه غرور و شرف و عزّ وطن
جان و دل و سرمایه همه قربان باد

جام جم ایران ز سر باید ساخت
جمشید و کیومرث دیگر باید ساخت
قانون و حقوق بشری رفته به باد
با منشور کوروش، بشر باید ساخت

این سقف بزرگ بهر وحدت باشد
رویا و بزرگی و نجابت باشد
با همت و همدلی بجوش آمده اید
این پختگی و حرکت و برکت باشد

از سلطهٔ غرب بوی خون می خیزد
هر گل و گیاه سرنگون می خیزد
ظلم و ستم و وحشتِ افراط آرد
هرکس که بدامست زبون می خیزد

بر یاد خراسان بزرگ افتادم
در فکر حماسه سترگ افتادم
در بحر تمدن قدیم ایران
باینجه شیرچنگ گرگ افتادم

گویی به نبرد شیر، موش آمده است
درمیدان رخس درازگوش آمده است
از نعره رستم دل تاریخ پر است
دیو سفید و جهل بوش آمده است

ایران کهن مرز و بوم گردان است
بی شک که خطه دلیرمردان است
این نسل مهین خاک به دشمن ندهد
دشمن ازین حماسه سرگردان است

این مهد تمدنست ویران نشود
جولانگهی گرگان بیان نشود
تاریخ و تمدن هزاران ساله
هرگز اسیر زرپرستان نشود

دشمن ز تاریخ کهن بی خبر است
انکارگر فلسفه خیر و شر است
حماسه فرهنگ و هنر نشنیدست
دیوانه مغرور مگر کور و کراست

ایران که درجوش و خروش آمده است
سیمرخ پرانید که قوش آمده است
گویی که از رستم و زال بی خبر اند
گر دیو به جنگ داریوش آمده است

سورنای دیگر ز سیستان برخیزد
بومسلمی از خُورستان برخیزد
بی شک که مرزباستان محفوظ است
آرش ز دل تیر و کمان برخیزد

گر بلخ گزین نوبهاری دارد
در قلب خراسان شراری دارد
سیستان که با رستم و عیارانست
تیسفون کهن شهریاری دارد

زودست به ریشه های خود برگردید
سرو کهنی برای کشور گردید
با علم و فناوری و افکار نوین
دوباره بزرگ و تاج بر سر گردید

دریاب شکوه ماد و ایلامی را
دوران هخامنش و اشکانی را
میتزایی وزرشتی و ویدایی را
کوشانی و ساسانی و سامانی را

از ارث کهن دانش نو آگاه باش
با حکمت و با عقل و خرد همراه باش
با پندار و گفتار و کردار نیکو
روزها چو خورشید و شبان چون ماه باش

هشدار! که غرب مهد استعمار است
هم خودزن و هم خودکش و هم بیمار است
با کس نکند رحم و مدارا هرگز
تاریخ بیان کند که بس خونخوار است

بنیاد مذاکره دروغین بودست
از ریشه به راه حل بدبین بودست
داروی خواب آور به سیمرغ داده
دامی برای صید شاهین بودست

از رحم و کرم دشمن انسان دوراست
ویرانگر ایران کهن مزدور است
با پول و سلاح امریکا می جنگد
در دیده و افکار بشر منفور است

ایران و خراسان دویپکریک جان اند
فرهنگ و تمدن کهن دوران اند
از جام جم عقل و خرد نوشیدند
امروز چو اجداد خود هم پیمان اند

امروز که آشتی بزرگ آمده است
از وحدت اقوام سترگ آمده است
ایران و خراسان کهن در میدان
باهیبت شیر جنگ گرگ آمده است

تسلیم شدن به اجنبی ها ننگ است
دور از شرف و نجابت و فرهنگ است
در هر قدم دفاع و میدان نبرد
حماسه فردوسی چه خوش آهنگست

از جنگ سوم جلوگیری باید کرد
لعنت به جنگ و درگیری باید کرد
صد تف به روی جنگ افروز پلید
هم بر رخ زشت قلدری باید کرد

مردم جهان علیه جنگ و خون اند
از دبدبه سلطه گران بیرون اند
در زیر فشار مالیات خرد شدند
بر دولت و نابرابری مظنون اند

صد نه به جنگ امریکا باید گفت
بر سلطه تک روی بلا باید گفت
اکنون که جهان نظام چندقطبی شده
از صلح و تعادل همه جا باید گفت

روپای نظام تکروی درگور است
دشمن به قبول همگان مجبور است
با وحدت انسانی ز دیوان قدرت
مانند گرفتن عصا از کور است

هشدار! که امریکا بلا می آرد
کشتار و جنگ و ماجرا می آرد
غارت بکند روی زمین زیرزمین
ظالم همه جا جور و جفا می آرد

خوش بادکه اژدهای خفته بیدار شود
واقف به پیچ و خم اسرار شود
با مردم ایران و خراسان بزرگ
در ساختن و پایداری همکار شود

از ظلم و ستم به هر زبان بنویسند
غمنامه غزه را عیان بنویسند
در صفحه تاریخ جهان نام ترامپ
با خون زنان و کودکان بنویسند

بر سوریه و لیبی و لبنان بنگر
برخواری و ویرانی اوکراین بنگر
در غزه ببین جنایت جنگی را
بر مردم عراق پریشان بنگر

با زدن راکتور گشند مردم را
صد بمب هروشیما کنند اتم را
بر آدم وجاندارنکنند رحم هرگز
آلوده کنند مزارع گندم را

حقوق بشر شعار بی مایه شدست
قربانی غاصبان سرمایه شدست
گرگان به جان آهوگان افتادند
سازمان ملل جنگل بی پایه شدست

آزادی زن بهانه و ترفند است
گفتاردموکراسی یک نیرنگ است
هرسوکه نگه کنی فقط افراط است
طالب به دادن حقوق پایند است؟

افغانستان که شد زندان زنان
گرگان فتاده اند بر جان زنان
طالب ز امریکا بگیرد دالر
اینست مگر بهای ارمان زنان

بر چال و فریب غرب باور نکنید
صد بار اگر کردید، دیگر نکنید
از لیزر بنگاه خبر بگریزید
گفتار سراطون را در سر نکنید

ترسم دل آسیایی خونبار شود
هندوروسیه به خود گرفتار شود
آهسته بطرف شرق دور می‌تازند
تا اژدهای خفته بیدار شود

دجله و فرات غرق خون خواهد شد
حکام عرب سرنگون خواهد شد
چون سوریه و فلسطین اشغالی
بازیچه نسل شمعون خواهد شد

عیب است که مثل گاوشیری باشید
شرمنده تسلیم پذیری باشید
افتید به خاک پای فرعون زمان
بازنده شاهی و امیری باشید

ازناصر و سادات و اسد آموزید
صدام که شد مثل جسد آموزید
از خواری و درماندگی قذافی
ازدرد شکست وروز بد آموزید

اولاد تو را خوار و زبون می سازند
مانند غزه غرقه خون می سازند
ای شیخ عرب حلقه بکش ازگوشت
صد برج خلیفه سرنگون می سازند

ازنیل و فرات وسند و کارون گویم
ازگنگ و رود زرد وجیحون گویم
از راه قدیم ابریشم شرق کهن
از وحدت ولگا و امازون گویم

در انجمن شرق چراغ افروزید
در شهر دل و ملک دماغ افروزید
در دامن کاخ و کوخ هر شهر و دیار
در دهکده و درّه و باغ افروزید

از عمق دل ملک خراسانم من
فرزند نیک هرات باستانم من
تاریخ و زبان مشترک داریم ما
همسایه و هم تبار ایرانم من

در آتش امریکا وطن سوخته است
یکباره حقوق مردوزن سوخته است
پیمان قطر که بمب مادر بودست
آزادی مرغان چمن سوخته است

بیگانه کجا قدر وطن می داند
تاریخ و تمدن کهن می داند
از جهل نمی رسد بجایی طالب
ظالم حقوق مردوزن می داند؟

دیو و دد و افراطی برادر گردید
ویرانگر افکار منور گردید
ظالم اگر رفیق افراطی گشت
مظلوم هلاک خشم خنجر گردید

بر امنیت کاذب باور نکنید
وارونه گذشته را مکرر نکنید
فرقست میان حق و باطل هشدار
تلوار گُشنده را تیز تر نکنید

در خیر عموم پیشقدم باید شد
درمانگر اندوه و الم باید شد
از ظالم و سفاک حمایت نکنید
انسان صفت یار کرم باید شد

تاریخ اسیر جهل طالب نشود
غاصب به فرهنگ غالب نشود
با زور اگرچه بکند استبداد
اما؛ کهن میهن صاحب نشود

ارکان خراسان کلان جاوید است
با همت شیران و یلان جاوید است
دربلخ و ورارود و نیشابور و هرات
میراث بزرگ خاندان جاوید است

تا نام خراسان کهن در یاد است
جمعیت افغانستان دلشاد است
با حیات انگلیس فغانستان شد
حقا که خراسان ریشه و بنیاد است

مرد و زن میهن به جان آمده اند
از وحشت ظالم به فغان آمده اند
فاشیزم و نژادپرستی و تبعیضست
درمانده ز طرف آشیان آمده اند

مردم ز بیم جان آواره شدند
بی خانه و آزرده و بی چاره شدند
در زیر تبرزین جفای طالب
چون شیشه بشکسته هزارپاره شدند

در ماهیت ظالم و مظلوم فرق است
در معرفت مخفی و معلوم فرق است
در بین وطن فروش و شیطان پرست
و خیل مهاجران مغموم فرق است

اولاد غریب مواد قربانی نیست
خود کرده را هرگز پشیمانی نیست
با شیوه تهدید و فشار و توهین
اخراج مهاجرین انسانی نیست

نادان و کثیف خاین به کشور باشد
بیگانه پرست و سفله پرور باشد
هرگونه تجاوز و خیانت به وطن
بی شرم تر از زنای مادر باشد

از سفله و مزدور عروسک سازند
بلی گو و از برای قرصک سازند
از بهر فریب یا که ترساندن مان
یا ملّه و یا این که مترسک سازند

آنان که عقل و درک و وجدان دارند
بنمایه فرهنگ درخشان دارند
گر رند و خراباتی و عیار اند؛ لیک
با مادر میهن عهد و پیمان دارند

میهن دل و پاشیدن دل هست محال
از مردم این کهنه وطن گشته سوال
یا خانه چولیلی هست و مردم مجنون
عاشق چه خواهد به جز مهد وصال

آغوش وطن بهشت جاوید بُود
میراث یما و کی و جمشید بود
دردامن ایران و خراسان بزرگ
انوار هزار ماه و خورشید بود

صد بار به دشمنان فرصت دادید
در خواب گران طرح رفاقت دادید
چون صید فتادید به دام صیاد
از غفلت خود جان به هلاکت دادید

دوران اساطیری و گُردان خوش باد
تاریخ و تمدن درخشان خوش باد
در قلعه عصر نو چراغ افروزید
خورشید کهن بتازه دوران خوش باد

در عمق زمین ریشه این بوم و بر است
اندیشه دهگان کهن پرثمر است
هر گوشه این خاک اگر بگشایید
بینی که هزار منبع سیم و زر است

دریوزه گری برای سلطان ننگ است
در دامن گنج ملک ویران ننگ است
با حکمت و تدبیر بزرگان خرد
کرنش به نزد ظلم نادان ننگ است

یک بار اگر فتد آفت در باغ
در سینه دهقان بماند صد داغ
بسیار خطا کنیم و تنها یک بار
در منفذ پل فرورود پای الاغ

هر که با موقع سخن خوشترزند
باده را در پهلوی دلبر زند
گر کسی غفلت کند هنگام جنگ
مشت بعد از جنگ را بر سر زند

هر کس همان کند همان می بیند
گر سنگ زند تیر و کمان می بیند
گر صلح و مدارا بکند از تهی دل
دوستی و گذشت دیگران می بیند

سوزن مزین که صد جوالدوز خوری
گرمشت زنی لگد شب و روز خوری
توفان خزان شوی برای غارت
صد طعنه ز بوستان نوروز خوری

نه قلدری و جنگ و جدل می ماند
نه حيله گر و مکر و دغل می ماند
نه همه همه و شهرت تبلیغاتی
نیک و بد هر گفت و عمل می ماند

از هیتلر و اسکندر و چنگیز چه ماند
از آن همه کشتار و گلاویز چه ماند
در دفتر تاریخ نویس نام نیکو
از فتنه گر و فتنه برانگیز چه ماند

از ترس و زبونی بگشند انسان را
ویران بکنند تمدن و بنیان را
اندر دل ویرانه هزاران گنج است
ویران نتوان کرد دیگر ویران را

هر گفته و کردار بهایی دارد
در پیش خرد جور و سزایی دارد
گر بد بکنی یقین که بد می بینی
هرکشته به حق که خونبهایی دارد

تاریخ برای همگان استاد است
هرنیک وبد من وتو را دریاد است
از دیده تاریخ کجا بگریزید
سرمایه وشمشیر که بی بنیاد است

فریاد خراسان بزرگ بالا شد
با ناله ایران قدیم یکجا شد
این ناله و فریاد به دلها بنشست
تاریخ و تمدن کهن گویا شد

رسول پویان
جون 2025 میلادی
مطابق به
جوزای 1404 خورشیدی